

نمود طبقات و مشاغل در مکاتبات رشیدی*

دکتر منیره پویای ایرانی**

چکیده

مورخان هر چند در مطاوی مطالب تاریخی، گاهی به مدنیات عصر خود، خاصه در ساحت مسائل درگاهی توجه کرده‌اند، و در این باب، به ویژه باید از رویکرد گسترده اجتماعی تواریخ محلی غفلت نورزید، جا دارد در عرصه این تفحص اجتماعی، افزون بر تواریخ، به مآخذ دیگر از قبیل متون ترسلی هم روی آورد. چه بسیار ظرایف اجتماعی که از دید صاحبان تواریخ رسمی پنهان مانده است، محقق می‌تواند آن نکات را با وضوح بین در این نوع تألیفات پیدا کند. در زمره این نوع آثار می‌توان به مکاتبات خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی اشاره کرد که به علت عنایت خاص نویسنده به مسائل فرهنگی زمان خود مشحون است به اطلاعات بدیع درباره آداب و بر نهاده‌های مختلف، از قبیل رسمهای دیوانی، خراجها، وقفها، داد و ستدها، آشفنگیهای اقتصادی، طبابت، کشاورزی، مباحث فرهنگی و تعلیمی و توصیف مراکز آن، مراسم دینی، سورها و سوگها، صنایع و هنر، پوشیدنیها، خوردنیها، عطریات، ظروف و آلات و ... پژوهش حاضر حاصل نگرشی است به یکی از این مقولات اجتماعی زمان حیات خواجه رشیدالدین، یعنی چگونگی طبقات و مشاغل بر حسب مندرجات مکتوبات این وزیر.

واژگان کلیدی: مکاتیب رشیدی - آداب اجتماعی - طبقات - مشاغل

* تاریخ دریافت: ۸۸/۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۸۸/۴/۳۱

** استادیار دانشگاه تبریز

مقدمه

چه می‌بود که تاریخنگاران همگی کمر همت بر آن می‌بستند که قلمشان همه عناصر و مواد تاریخ را ثبت کند؛ مگر آنها بر این باور نبودند که آیندگان در پی یافتن جزء جزء لایه‌های زندگیشان خواهند بود تا دریابند که آنها با چه باورهایی زندگی می‌کرده‌اند؛ خانه‌ها و منظرها و کوی و گذرشان چه هیأتی داشته است، دارالضیافه‌ها و سقاییه‌ها و دارالشفاهای بر چه سامان و نهادی بوده است؛ تنسيق تعلیم و تهذیبشان را بر چه قاعده‌هایی استوار کرده بودند؛ رنگ و مایه سورها و مویه‌ها چه بوده است، جامه‌های فرادستان و فرودستان از کدامین نوع بوده است؛ چگونه داد و ستد می‌کرده‌اند و خراج می‌پرداخته‌اند؛ خوان نهادن و سفره آراستن و میز بانیشان چه آئینهایی داشته است؛ سامان کشت و زرعشان چه بوده است و؟

آیا آنها نمی‌دانستند وقتی پسینیان به عرصه حیات آنها قدم می‌گذارند، به همه زوایای سرگذشت آنها چشم خواهند دوخت و عشق خواهند ورزید؟ حال آن نشانه‌ها از شمشیر مرصع و مهر آل طمغا باشد و یا از ترتیب قرآن خوانی حفاظ در دارالحفاظ و چه از کاشیهای آبی رنگ گنبدهای سر بر آسمان افراشته؛ همگان، مو به مو، ذره به ذره، حکایتی است از مهرورزیها، مبارزات، هنرها، غمها، شادیاها، چاره‌گریها و تدبیرات گذشتگان پیوسته به تاریخ، که از برای دریافت کاوشگر نقاد تاریخ، پر بهایند و مغتنم.

برخی از مورخان ما تنها به آوردن کلیات اکتفا کرده‌اند و از نمایاندن این ظرایف که نمود لحظه لحظه حیات گذشتگان را بر ما عیان می‌کنند، چشم پوشیده‌اند و درنگ و تأملشان بیشتر در شرح چند و چون حکومت و امارت خداوندان حکم و میدان کارزار بوده است (البته از این نکته هم چشم‌پوشی نمی‌کنیم که همین مقوله‌ها نیز، از نظر شناخت و بازیافت حلقه‌های گمشده اجتماعیات درخور نگرشتند و تأمل) با اینهمه تاریخدانانی بوده‌اند که داد تاریخ را داده‌اند و با این اعتقاد که «گرد زوایا و خبایا برگردند تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند»^(۱) قلم تاریخ‌نویسی خود را به حرکت در آورده‌اند خاصه صاحبان تواریخ خصوصی در پی آن بوده‌اند که جزء جزء مدنیات مربوط به دیار و زمان خود را با تفصیل مشروح گزارش کنند؛ مثلاً از طریق مطالعه تاریخ طبرستان در می‌یابیم که در گذشته

دور، زنان طبرستانی در امر داد و ستد و تأمین معاش نقش داشته‌اند: «زنان باشند در طبرستان که روزی به حسن صنعت دست، پنجاه درهم کسب کنند» (ابن اسفندیار، بی‌تا، ص ۸)؛ یا از طریق مطالعهٔ فارسنامه ابن بلخی با برخی از تنبیها و گوشمالیها که در درازای تاریخ، متداول بوده است، آشنا می‌شویم: تبعید سرّی و پنهانی مغضوبان، حجت گرفتن از آنها؛ محبوس کردن محکوم در گرمابه گرم تا از بی‌آبی و تشنگی بمیرد: «با کالیجار از این معنی نیک اندیشناک شد تا قاضی عبدالله را گفت پس تدبیر این کار چیست، گفت: یا کشتن او در سرّ یا از مملکت دور گردانیدن چنانکه هیچ کس نداند؛ با کالیجار صد سوار را از عجمان راست کرد و صد غلام ترک و معتمدی را از آن قاضی و آن مرد داعی (محکوم) را شب بر چهار پایی نشانند و بردند تا از آب فرات عبره کردند و حجت بر گرفتند که اگر او را معاودتی باشد، خون او مباح بود» (ابن بلخی، ۱۳۴۲، ص ۲۳۷)؛ همچنین در جامع التواریخ، جای جای اشاراتی است به مسائل اجتماعی^(۲)، به عنوان نمونه شواهدی ذکر می‌شود: آوردن مصارف موقوفات ابواب البر غازی از قبیل خرج خانقاه: «اضافت فرش و طرح و آلات مطبخ و وجه روشنایی و عطر و مواجب مرتزقه از شیخ و امام و متصوفه و قوالان و خادم و دیگر اصناف عمله، مصالح آش بامداد و شبانگه و سماع عام در ماهی دو نوبت، صدقه معینه به رسم فقرا و مساکین جهت بهاء کرباس و مواس و پوستین گول» (رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۳۶۲، ص ۹۹۸).

توصیف پاره‌ای از تدابیر امنیتی مردم در قبال فرود آمدن جابران ایلچیان و شحنگان به خانه‌های مردم: «.... در هفتصد و اند خانه متعلقان ایشان نشسته بودند بالضروره بهترین خانه‌ها نزول خانه ایلچیان و شحنگان می‌بود و چنان شد که کس خانه نمی‌بارست ساخت و آنها که ساخته بودند گورخانه می‌کردند و اسم رباط و مدرسه بر آن می‌انداختند و مع هذا فایده نمی‌داد و بسیاری از مردم در خانه‌ها باطل می‌کردند و در

زیرزمین، درهای دشوار ممر می‌ساختند تا باشد که اختیار نکنند و همچنان دیوار می‌شکافتند و فرود می‌آمدند.» (همان ص ۱۱۰۹)

باری برای دستیابی به نکته‌های بدیع و آگاهیهای گسترده، در باب مدنیات، افزون بر سرچشمه‌های تاریخی، بایسته است که به منابع دیگر از قبیل متون داستانی، آثاری درباره علوم مختلف از قبیل کشاورزی و طب، احکام و فرامین، آداب نامه‌ها در زمینه‌های مختلف مثلاً درباره فتوت و تصوف، وقف نامه‌ها و وصایا، کتب جغرافیایی تاریخی و منابع ترسل و انشاء روی آورد؛ چه بسیار نکته‌هایی را که نویسندگان تواریخ رسمی بدانها نپرداخته‌اند از چنین منابع می‌توان به دست آورد. چنان که گفته آمد یکی از این آبخورهای سودمند، درباره مدنیات و مباحث اجتماعی ادوار گذشته را باید رسائل و مکتوبات اخوانی و دیوانی به شمار آورد. به عنوان مثال، از مطالعه نامه‌های رشیدالدین وطواط (دبیر اتسز خوارزمشاه) می‌توان با ضوابط و شرایط مناصب دیوانی و نهادها و سازمانهای سیاسی و دینی آن دوران آشنا شد. مثلاً از مطالعه نامه سوم از بخش دوم که منشوریست درباره تفویض منصب استیفا به یک صاحب دیوان، اطلاعات ارزنده‌ای در باب وظایف و محدوده قدرت این صاحب منصب حاصل می‌شود: «جامگیات و جرایات و اقطاعات و اطلاقات و ایجابات (مستمری و حقوق) خدم و خشم و ارزاق سادات و ادرارات مستحقان و تسویفات و معایش افطار، جمله به قلم او (صاحب‌دیوان استیفاء) باز بست و جمله دستورات و جرائد معاملات و قوانین محاسبات حاصل کند و بر کثیر و قلیل و دقیق و جلیل آن واقف گردد». نیز همو متعهد بوده است که هر سند و برات و گزارش محاسبه‌ای را به امضاء و نشان خود مسجل کند و وظیفه دیگرش این بود که به هر کدام از شهرها و ولایات نائبی امین و سدید بفرستد و او را به سپردن راه راستی و امانت و رعایت ضوابط صحیح و پرداخت حقوق و وظایف طبقات مختلف سفارش کند و در زمینه مسائل اقتصادی از بدعت و عدول از قوانین مرسوم قدیم باز دارد.... (رشیدالدین وطواط، ۱۳۳۸، ص ۷۹).

از رهگذر مطالعه فرامین و مناشیر سلطان سنجر سلجوقی، ریخته قلم مؤیدالدوله، متجب الدین بدیع اتابک الجوینی که در کتاب «عنه الکتبه» جمع آمده است، هم می‌توان به ضوابط و مقررات مربوط به مناصب گوناگون از قبیل محتسبی، نقابت سادات، قضاوت، عاملی، شحنگی، مدرسی، نیابت وزارت دیوان طغرا، ریاست شهرهای مختلف و اصحاب مذاهب مختلف از آن جمله اصحاب شافعی، و بعضی مسائل سیاسی و تاریخی و رسمهای اجتماعی و ادبی (نظیر برگزاری سنت مناظره در مساجد، عسلی بستن اهل ذمه، موروثی بودن برخی از مناصب) آشنا شد. اجمالاً به نمونه‌ای بسنده می‌شود: ذکر محدوده وظایف و تعهدات محتسب (مازندران): «در تسویت و تعدیل موازین و مکاییل جهدی تمام نماید تا در بیع و شری حیفی نرود.... مراتب شرعیات در مسجد جامع و دیگر مساجد و متعبدات از ترتیب مؤذنان و مکبران و مواقیت صلوات و نفی آنچه مسنون و مشروع نیست، از مسجد به واجبی اقامت کند و در قمع و زجر اهل فساد و منع ایشان از مجاهرت و اظهار فسق و تعاطی خمر در جوار مسجد و مشاهد و مقابر مجهود بذل کند و اهل ذمت را به غیاری که آیات مذلت و صغار ایشان باشد در میان اهل اسلام موسوم گرداند و در مجلس علم، زنان را از مخالطت با مردان و استماع واعظ باز دارد». (منتخب‌الدین جوینی، ۱۳۲۹، ص ۸۳).

در زمره این نوع آثار ترسلی که جامع اجتماعیات مربوط به عصر نویسنده است می‌توان منشآت خاقانی را نام برد. این نویسنده هم از طریق مراسلاتش تصاویر بسیار روشنی از حیات اجتماعی و فرهنگی و آداب و رسوم و عقاید دوران معاصر خود را متجلی کرده است. به عنوان نمونه، آدابی در باب نامه نوشتن: مهر کردن آن با موم و سحا بستن بر آن: «این خدمت..... به موم خاطر مهر گشت و به زورشته آفتاب سحابستمی». (خاقانی، ۱۳۴۹، ص ۳)، اطلاعات پزشکی و درمانی و نکات بهداشتی: گل خوردن زن آبستن و عارضه‌ها و نشانه‌های بالینی آن مرض: «آبستنی نماید که گل خورده،

از گل خوردن سده در جگر دارد و سنگ در مثانه و لاجرم بر خود پیچد، گاه رعشه بر اندام دارد، گاه فواق در بر». (همان ص ۵).

بدین منوال می‌توان بخشی از مدنیات درگاهی و آداب مرتبط با زندگی طبقات مختلف اجتماع ادوار گذشته را در لا به لای مکتوبات، از آن جمله مکاتبات رشیدی (سوانح الافکار رشیدی) پیدا کرد.

پیش از آن که به تحلیل بخشی از مدنیات این اثر ترسلی بپردازیم، یادآوری این نکات ضرور و بایسته به نظر می‌رسد:

مکتوبات خواجه رشیدالدین از منظر محتوا، بر موضوعات مختلف، نسبت به اکثر آثار ترسلی، متنی جامع‌الاطراف‌تر و گسترده‌تر به شمار می‌آید؛ بدین معنی که در دیگر مراسلات و مکاتبات دیوانی عموماً بر حسب محتویات، بر بخشی از مسائل اجتماعی، خاصه دیوانی و حکومتی از قبیل تفویض مناصب گوناگون و محدوده وظایف آن صاحب منصب، اشاراتی رفته است؛ ولی این وزیر عالم تاریخدان جامعه‌شناس، همچنان که تاریخش از اشتمال بر مقوله‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و اعتقادی، از قبیل سازمانهای حکومتی و دیوانی، قوانین مذهبی و مدنی، وضع اقتصادی، مالیات و معافی از مالیات، شیوه‌های داد و ستد، مقرریها، نشر پول کاغذی (چاو) و زیانهای اقتصادی آن و منسوخ شدن آن پول، رباخواری و زیانهای آن، تهیه اسلحه، امور کشاورزی و عمران و آبادی برخوردار است، مکاتباتش هم همانند تاریخش بیش از سایر مراسلات مشحون است به مسائل فرهنگی، سیاسی و قوانین و آداب و بر نهادهای اجتماعی. به بیان دیگر مکتوبات خواجه آئینه‌ایست که می‌توان برخی از تصویرهای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی دوران ایلخانی را در آن مشاهده کرد؛ چرا که در آن، هم از سیاست مدن و اخلاق نشانه‌ایست، هم از رهگذر اطلاعات این منبع گرانسنگ می‌توان بر کیفیت و انواع خراج‌ها، کشت و کشاورزی، حوادث و نکته‌های تاریخی، رسمهای دیوانی، تعدیها و نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی، صنایع و هنر، وقف، البسه، جامه‌ها و خوردنیها و ظروف و آلات و داروها و بوئیدنیها، تعلیمات و مراکز گوناگون آن، دادو ستد، جشنها و آئینهای دینی و طبقات

مختلف اجتماعی و دهها آداب و رسوم دیگر دست یافت و از طریق مقایسه با سایر آثار همپراز این اثر از قبیل وقفنامه ربع رشیدی و کتب تاریخی مانند جامع التواریخ، تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف و متون دیگر از قبیل دستور الکاتب فی تعیین المراتب، در باب شیوه‌های مختلف اجتماعی و بر نهاده‌های سیاست و ملکداری به استنتاجات متقن دست یافت. در این مقال، برای پرهیز از تطویل کلام، از میان مدنیات متعدد، فقط طبقات و مشاغلی که در مکتوبات خواجه رشیدالدین بدانها اشارت رفته، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

قضاہ :

طبقه قضاہ همانند برخی از معاریف و طبقات وجیه چون سادات، اعیان و علما و مشایخ و حکام و نواب و متصرفان، در برخی از مراسلات مورد توجه و خطاب خواجه قرار گرفته است، از آن جمله در مکتوبهای هفت و پانزده، سی و نه و چهل و دو: «در احترام و تقریب قضاة اسلام و در احتشام و اکرام سادات عظام و تعظیم علمای انام و توفیر مشایخ و صلحای ایام، استقضای تمام به تقدیم رسانند» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۵۸، ص ۲۱).

از رهگذر مکتوب شماره دوازده که توصیه نامه و معاف نامه‌ایست^(۳) مور حق قاضی محمد بن عبدالکریم سمنانی، می‌توان به اطلاعاتی درباره این منصب دست یافت از قبیل القابی که در حق قاضی القضاہ در مراسلات و منشیر این دوره بکار می‌رفته است، مانند مولانا؛ جناب مولوی؛ قدوة الامائل و الافاضل؛ منبع اصناف المکارم و الفضائل؛ جامع شتات الجود بعلو الهمم؛ افضی القاضی شمس المله و الدین. (همان، ص ۳۷)؛

محدوده مسئولیت و اختیارات قاضی القضاہ : قطع خصومات، حل و فصل دعاوی و حکومتات، تمیز حلال از حرام؛ رعایت حال ضعفا، اعم از فقرا و ایتام؛ نصب و عزل باقی قاضیان. گفتنی است که شیوه مرافعه قضایای شرعی بدین نحو بوده است که قاضیان دیگر در حضور این صاحب منصب، بدین مهم قضایی می‌پرداخته‌اند (همان، صص ۳۸-۳۹)؛

اشاره به تمکن و اموال و املاک این صاحب منصبان و معاف شدن آنها از مالیات و تکلیفات دیوانی.

«براملاک او به هیچ وجه از وجوه حواله‌ای نکند و مطالبتی ننماید و املاک و اسباب و اوقاف او چون قری و مزارع و اسواق و خوانات و طوایحین و بساتین و مقاصر (کوشکها) و حمامات که در بلده سمنان و خوار واقع است از عوارض و تکلیفات دیوانی معاف و مسلم و مرفوع القلم شناسند» (همان، ص ۳۸).

اشاره به نایبان و وکیلان قاضی و نمونه‌ای از صله نقدی و جنسی که به او عطا می‌شده است

«و صد هزار گندم و جو و سه هزار دینار آنچه رکنی بر سبیل انعام به وکلا و نواب او تحویل کند تا در مصالح خود صرف فرماید» (همان، ص ۳۸).

به موجب وصیت‌نامه خواجه، بخشی از خرمابنان او وقف قاضی به نام قاضی عین‌الدین و فرزندان او شده بود: «واسط: ۵ الف راس به قاضی عین‌الدین و فرزندان او وقف کرده‌ام» (همان، ص ۲۱۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

علما:

خواجه رشیدالدین که خود عالمی است فاضل، تعظیم و احتشام و اکرام علما را «امری لازم الامضا و فرضی واجب الاداء» تلقی می‌کند تا آنها با فراغت خاطر «به تدریس و افادت و مباحثه علوم و استفادت بپردازند» مکتوبات خواجه مشحون است به این نوع عنایتها و التفاتها؛ چنان که مکتوب شماره بیست را جهت انعام علما و فضلاء خطاب به امیرعلی، حاکم بغداد نگاشته است و در این نامه حسرت و افسوس دل خود را از این که به علت روی آوری به کشور گشایی و کارزارها، از مجلس و محفل علمی آن عالمان دور افتاده است، چنین تقریر می‌کند: «مدتی مدید است که نسبت تسخیر ممالک اسلام و فتح

بلاد مصر و شام، از حضرت با نصرت ایشان مفارقت و مباحثت افتاده....» (همان، ص ۶۸)، پس به هر کدام از آن پنجاه و یک تن عالم، تحفه‌های درخور نقدی و جنسی ارسال می‌کند (همان، صص ۷۳-۶۸) در پایان این مکتوب ادرارات و مواجب سالیانه آنها را یادآور می‌شود که بر قاعده قدیم پرداخته شود تا آنها با فراغ خاطر به افادت و استفادت مشغول شوند و بانی خیر را به دعای نیک یاد کنند (همان، صص ۷۳) مکتوب شماره سی و هشت مشتمل است بر تبجیل خواجه رشیدالدین در حق مولانا صدرالدین محمد ترکه و فهرست هدایایی که به خدمت این عالم، در قبال نصیف کتاب «کنوزالافراح فی معرفة الاشباح و الارواح» و «حکمة رشیدی» متحلی به نام وزیر، ارسال شده است. (همان، صص ۲۲۰-۲۱۸)؛ خواجه طی مکتوب شماره چهل و یک التفات و مراحم بزرگوارانه خود را نسبت به علمای دیار مغرب اظهار نموده، هدایایی از نوع «جامه واقچه طلا و مرکوب» برای بزرگداشت آنها ارسال کرده است (همان، صص ۲۳۰-۲۲۶).

از طریق مطالعه مکتوبات خواجه رشیدالدین، اطلاعات دیگری هم درباره افراد این طبقه به دست می‌آید؛ در مکتوب شماره پنجاه و دو، خواجه این نکته را به پسر خود، خواجه سعدالدین متذکر می‌شود که عده‌ای از علما و فضلاء را به درگاه فرا خوانده، در ربیع رشیدیه در کوچه علما مستقرشان کرده است و از برای همه آنها اعم از علما و فقها و محدثان، «میاومات (روزینه) و ادرارات مجری داشته، جامه سالیانه و صابون بها حلوابها مقرر کرده است» (همان، صص ۲۸۹-۲۸۸). گفتنی است بخشی از متعلقات خواجه به موجب وصیتش به عالمی به نام مولانا عقیف الدین بغدادی و فرزندان او اعطا شده است: هزار نخیل در واسط.

القاب و نعوت علما: القاب و نعتیایی که در مراسلات خواجه رشید الدین در حق علما تحریر یافته، به قرار زیر است مولی، مولانا، واسطه قلاده فضل: شمسه ایوان عقل، گلبن بوستان علم، اختر آسمان حلم امینان شرع سیدالمرسلین، قدوه الامثال والافاضل، معدن المکارم و الفضائل، حاوی العلوم الثقلیه، کاشف السرائر العقلیه؛ ناظم مصالح العباد؛ کافی امور البلاد؛ ماحی الظلم و قانع الفساد؛ زین الانام، مبین الحلال و الحرام.

طالبان علم :

گفتنی است که خواجه رشیدالدین علاوه بر علما و فضلا، طالبان علم را هم مورد تفقد و تشویق قرار می‌داده است، تا جایی که شماری کثیر از طالبان علم که آوازه رونق دارالعلم ربع رشیدی به گوششان رسیده بود، بدان مرکز علمی و فرهنگی عزیمت می‌کرده‌اند و از عنایات بزرگمنشانه این وزیر دانشی بهره‌مند می‌شده‌اند. بخشی از محتویات نامه شماره پنجاه و دو سند است بین از علم دوستی و دقت و تأمل بسزای خواجه در حق وجه معاش و چگونگی علم اندوزی طلبه‌های مستعد: «هزار طالب فحل در محله‌ای که آن را محله طلبه خوانند، نشانیدیم و مرسوم همه را بر منوالی که به جهت علماء مقرر کرده شده بود، به جهت ایشان نیز معین گردانیدیم. شش هزار طالب علم دیگر که از ممالک اسلام به امید تربیت ما آمده بودند در دارالسلطنه تبریز ساکن گردانیدیم و فرمودیم که ادرارات و میاومات ایشان را از حاصل جزیه روم و قسطنطنیه کبری و جزیه هند اطلاق کنند تا ایشان از سر رفاهیت خاطر به افاده و استفادت مشغول گردند؛ و هم ما تعیین کردیم که هر چند طالب علم پیش کدام مدرس تحصیل علم کنند، و دیدیم که ذهن هر طالب علمی از این طالب علمان معدوده مستعد کدام علم است از فروع و اصول، نقلی و عقلی، به خواندن آن علم امر فرمودیم و گفتیم که هر روز این طلبه مجموع که در ربع رشیدی و بلده تبریز ساکنند، همه به مدارس ما و فرزندان ما متردد باشند» (همان، صص ۲۹۰-۲۸۹)، در مکتوب شماره سی و دو نیز مقرری متعلمان مدرسه ازنجان را به شرح آورده است: «بیست نفر طلبه که در آن مدرسه ساکنند و جماعت مرتزقه، هر یک را هر سال جبه صوف و یک پوستین بره و دو خروار غله و صد دینار اقیچه خارج مرسوم مدرسه که مقرر کرده‌ایم، بر سبیل ادرار مجری دارد» (۱۵۶).

عرفا و مشایخ :

قراین تاریخی حاکی از آن است که عرفا نیز همانند علما از عنایات و تبجیل خواجه رشیدالدین مستفیض می‌گشته‌اند^(۱). همو با اعتقاد راسخ به علم تصوف و سلوک عرفا در

مکتوب شماره پنجاه به پسرش امیراحمد توصیه می‌کند: «نوعی‌سازی که جناب قطب فلک حقیقت سبح بحار شریعت، مساح مضممار طریقت، شیخ الاسلام و المسلمین، برهان الواصلین قدوه صفا، گلبن دوحه وفا، شیخ صفی الله و الدین.... از تو راضی و شاکر باشد... می‌باید که چون مور کمر به خدمت او بسته داری و به هر چه اشارت فرماید آن را موجب بشارت و سرور دانی.... و از همت مبارک او طلب مرادات دنیوی و سعادات اخروی کنی.» خواجه معتقد است «که هر که را جناب او چون عنان دست گیرد و از خضیض خمولش به اوج قبول رساند و آن را که چون رکاب در پای افگند از بقاع ارتفاعش به مهبط ایضاع اندازد.» (همان، صص ۲۸۲-۲۸۰).

نامه شماره چهل و شش هم قرینه دیگریست از توجه معتقدانه خواجه در حق عارفان و خانقاه نشینها و آداب خانقاهی، به نحوی که خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی را «مطرح انوار هدایت و مظهر اسرار ولایت» می‌داند پس حواله‌هایی از حاصل املاک غازی و متعلقات خود، از برای برپایی مجلس سماعی^(۵) در شب میلاد خواجه رسل و ساختن سماطی، به پیشگاه این عارف می‌فرستد و ملتسمانه درخواست می‌کند «و عند الفراغ این درویش دلریش را به دعای خیر یاد کند» (همان، صص ۲۴۷-۲۴۵).

در این مقام مناسب است به منصب شیخ اسلامی خانقاها که در مکتوب شماره پانزده خواجه ذکری از آن به میان آمده، اشاره شود. خواجه طی منشوری، منصب شیخ اسلامی خانقاه غازی، واقع در بغداد را به شیخ مجدالدین بغدادی مفوض کرده، وظایف این شیخ را چنین تعیین می‌کند: تدریس کتاب «عوارف المعارف»، تصنیف شیخ شهاب‌الدین سهروردی، آماده کردن مقرری و ارزاق متعلمان؛ اهالی و مشاهیر بغداد هم موظف بودند که از فرموده این شیخ عدول نکنند. (همان، ص ۴۸).

نعوت و القابی که در مراسلات رشیدی در حق عرفا بکار رفته به قرار زیر است:

شیخ شیوخ العالم؛ قدوة الاقطاب، زبده الاوناد، زین المسالکین و برهان الناسکین، مشایخ الافاق، فخر المناصب و المعالی علی الاطلاق بالاستحقاق، طوطی شکرستان براعت،

سالک مسالک تحقیق، کاشف اسرار قران، قطب فلک ولایت، شجره ثمره مروت، ثمره شجره فتوت، حامی بیضه دین، حارس ملک یقین.

اطبا :

از دیگر صاحب منصبانی که نامشان در مکتوبات گوناگون خواجه مندرج است، طبقه طبیان می‌باشد. مطالب مسطور در نامه شماره چهل و سه حاکی از این است که خواجه تصدی و ریاست و تولیت دارالشفای همدان را به عهده محمودبن الیاس مشهور به فقی (فقیه) نجم می‌نهد. به موجب این منشور، این طبیب مسئول وظیفه دارد که داروها (اشربه، ادویه، معجونهای مرکب) را ترتیب دهد و داروهای کمیاب از قبیل روغن بلسان و تریاق فاروق و ساذج هندی را درخواست کند تا از نواحی دیگر بدان دارالشفای ارسال شود؛ از وظایف دیگر این طبیب این است که خدمتگزاران چون فراش، طباخ و شربت‌چی را در آن دارالشفای به کار گیرد و به حال و وضع بیماران رسیدگی کند، علاوه بر این می‌بایست در حضور خبرگان محاسبه موقوفات این دارالمرضا را هم انجام بدهد و پس از به سامان رسانیدن امور این دارالشفای به دارالسلطنه تبریز برگردد.

مستمری این متولی طبیب چنین مقرر شده است: از حاصل قریه زاهد آباد به رسم ادرار پنجاه جریب (صدمن) غله بالمناصفه (به دو نیمه) و دو هزار دینار اقچه، این مقرری بنا به تاکید خواجه ادرار مؤید و مخلد بوده است (همان، ص ۲۳۶)؛ نامه شماره چهل و دو نیز منشور است شامل بر تفویض مقام تولیت اوقاف دارالشفای دروازه سلم شیراز به مولانا محمودبن الیاس، مستمری^(۶) که به موجب این حکم برای این متولی معین شده، عبارت است از غله: حنطه (گندم) ۶۰ جریب، جو ۱۰۰ جریب، ارزن ۴۰ جریب؛ نقدینه: هزار دینار، مرکوب با سرج یک رأس، پوشیدنی: فروه (پوستین) سنجاب باروی صوف مربع از هر رنگ که خواهد، جامه‌ها، از هر قماش که بخواهد یک دست. (همان، صص ۲۳۴-۲۳۳).

اوصاف و القاب ویژه طبیبان که در مکتوبات خواجه رشیدالدین آمده عبارت است از: مولاناء اعظم؛ افلاطون دهر؛ ارسطوی عصر؛ ملک الاطباء؛ قدوة الحکماء؛ زبدة الحکماء، فاضل کامل.

مسائل اجتماعی مرتبط با افراد این طبقه و تخصص آنها که از مکتوبات گوناگون خواجه رشید الحق مستفاد می‌شود بدین قرار است: آوردن طبیبان حاذق از ممالک دیگر و استفاده از تخصص و مهارت آنها در دارالشفای ربیع رشیدی؛ هر طبیب متعهد بوده است که به ده نفر از متعلمان؛ این علم را تعلیم دهد. کحالان، جراحان و مجبران (شکسته‌بندها) موظف بوده‌اند که هر کدام به پنج تن از غلامان خواجه فن کحالی و جراحی و مجبری را بیاموزد. بنا به گزارش خواجه، این طبیبان در «کوچهٔ معالجان» نزدیک باغ رشیدآباد ساکن بوده‌اند.

دانستنیهای درباره مسائل دارویی برخی از دارالشفاه:

از محتوای نامه شماره نوزده چنین برمی‌آید که برحسب گزارش طبیبی به نام محمدبن النیلی در دارالشفای تبریز برخی از روغنهای طبی از قبیل روغن بنفشه بادام، روغن یاسمین بادام، روغن نرگس بادام، روغن خیری، روغن بلسان مصری، روغن مورد و ... کمیاب بوده است. خواجه در همین گزارش به این نکته گیاه‌شناسی نیز اشاره دارد که به سبب سردی هوا، گلهای منطقه تبریز چندان که باید از نمو و رایحه برخوردار نیستند، ناگزیر روغنهای نایاب طبی باید از مناطق مختلف از قبیل شیراز و بصره و روم و بغداد و شام تهیه و ارسال شود.

مدرسان مدارس:

مطالب شماره سی و دو گویای آن است که در برخی موارد خواجه خود تدریس و تولیت مدرسهٔ خاصی را به عهدهٔ مدرسی می‌گذاشته است و آن مدرس متعهد بوده است که بر حسب حکم وزیر به تنظیم امور وقفی موقوفات آن مدرسه و زراعت رقبات و تدریس علوم که برگزیده صاحب فرمان بوده است (نظیر فقه و حدیث و تفسیر و

اصولین و علم کلام و انواع معقول) پردازد. آن مدرس دارای گماشتگانی بوده است که در تمشیت امور مدرسه مددکار او بوده‌اند. مقرریی که در نامه مذکور برای مدرس مدرسه ارزنجان معین شده، بدین قرار است: «مقرر کرده‌ایم که فرزند جلال..... به جناب مولوی (مولانا محمد رومی) هر سال استری مع سرج و الفی دینار، آنچه ارزنجانی و صد خروار غله بالعراقی، یک دست جامه مع فروه سنجاب روی صوف مربع، بر سبیل ادرار بدهد..... هر سال بی‌تعلل و تهاون این ادرارات مذکور را از مال ارزنجان مجری دارند و هر سال حکم مجدد نطلبند.» (همان، ص ۱۵۶)

سادات :

افراد این گروه که نام آنها همطراز زعما و معاریف ولایات در مراسلات خواجه جای گرفته، از دوران سلطنت غازان خان به بعد مورد مرحمت پادشاه و بزرگان حکومتی، از آن جمله خواجه رشیدالدین فضل الله قرار گرفته‌اند^(۷)؛ در برخی از مراسلات خواجه هم نشانه‌های این نظر لطف‌آمیز را می‌توان مشاهده کرد؛ چنان که در نامه شماره نه، حکمی درباره ساماندهی به معیشت از پرگار بدر آمده سید افضل‌الدین مسعود به نایبان کاشان می‌دهد و متذکر می‌شود که «از مروت و زرای کامکار و امرای نامدار دورست که سادات عظام و اشراف کرام در زمان دولت ایشان بی‌سامان و از بی‌برگی پریشان می‌باشند»، مقرریی که بر حسب حکم وزیر به نام این سید صادر شده است این مقدار است: سالانه دو هزار دینار رکنی که می‌بایست از مالیات کاشان پرداخته شود. خواجه در پایان منشورش تاکید می‌کند که روانیست هر سال از مشارالیه حکم مجدد بطلبند بلکه «این عارفه را درباره او ادرار مخلد و اجرایی موبد بدانند.» (همان، صص ۲۸-۲۷).

مکتوب شماره بیست و نه گواه دیگریست بر این تبجیل و توقیر در حق افراد این طبقه، سادات با حضور در اردوی اعظم شاهی، از بی‌رونقی و نابسامانی موقوفات دارالسیاده غازانی شهر سیواس، و مصرف نشدن اوقاف آن بقعه در مصارف شایسته شکایت

کرده بودند، خواجه رشیدالدین در قبال این شکوائیه دستور می‌دهد که موقوفات جدیدی از قبیل حمامها و دکانها و آسیابها و کاریزها احداث بکنند و این ابواب البررا سرتاسر وقف موبد دارالسیاده غازانی سیواس می‌کند، هدف خواجه از این اقدام خداپسندانه این بود که «ایشان مشوش و پریشان بال نباشند و عمر شریف و وقت عزیز خود را به سبب رزق مقسوم و لذات موهوم به در یوزه کردن صرف نکنند و روز و شب به تحصیل علوم جلیله مشغول گردند» (همان، صص ۱۴۳-۱۴۴).

گذشته از این مکتوب، در مراسلات دیگر هم، خواجه نام این دسته را هم‌ردیف ائمه و مشایخ و علما و صدور و قضات و نواب و حکام ذکر کرده است از جمله آن مکتوبها می‌توان به نامه‌های شماره پانزده، سی و دو، سی و نه و چهل و دو اشاره کرد.

طبقات و صاحبان مشاغل دیگری که در مراسلات خواجه رشیدالدین ذکری از آنها به میان آمده، عبارتند از دشتبانان، به موجب حکم وزیر، مقرری دشتبانانی که مستقر در ولایت خوزستان بودند از عایدات املاک خود خواجه رشیدالدین پرداخت می‌شده است (همان، ص ۱۶۴)؛ شحنگان (شحنگان وابسته به دستگاه وزارت همان، ص ۱۶۴)؛ منهیان که از جمله وظایفشان رسانیدن اخبار پنهانی مربوط به کارکرد و اعمال حاکمان بوده است (همان، ص ۱۸)؛ تجار، بر حسب مندرجات بعضی از مکتوبهای رشیدی در برخی موارد ملاکان قسمتی از سرمایه‌های خود را برای سودآوری بیشتر در اختیار تجار امین قرار می‌داده‌اند، خواجه رشیدالدین در وصیت‌نامه خود بدین شیوه داد و ستد اشارت دارد: «دیگر دراهم و دنانیز منقوده مبلغ دو یست و پنجاه هزار تومان غازانی کل دینار منها ثلثه مئاقیل، و اغلب و اکثر تجار امین سپرده‌ام و بدان تجارت می‌کنند». (همان، ص ۲۱۵)؛ گاهی بازرگانان ضمن سفرهای تجاری مسئولیت رسالت و پیام‌رسانی را هم به عهده می‌گرفته‌اند: «خواجه احمد تاجر که به رسالت و تجارت به مغرب زمین رفته بود آمد» (همان، ص ۲۲۶).

برزگران و دهقانان و غلامان و کنیزان و رعایا و صنعتگران :

اطلاعاتی که در باب طبقات فوق از مکتوبات خواجه رشیدالدین به دست می‌آید عبارت است از سنت انتقال کشاورزان و کارگران و رعایا و غلامان از منطقه‌ای به منطقه دیگر برای انجام دادن کارهای عمرانی و کشاورزی، در مکتوب شماره سی و چهار خواجه، بدین رسم اجتماعی اشاره شده است. خواجه دستور می‌دهد که ده نفر از کشتگران جلد و کاردان حویزه را برای نشانیدن درختان و آبیاری نخلستانها و کاشتن درختان اثمار شیرین و ترش با دلجویی و تفقد به ولایت دستاباد بیاورند و برای اسکان آنها حصاری در نزدیکی زمینهای کشاورزی بسازند. (همان، ص ۱۶۴)، مقرری که بر حسب حکم وزیر بدین مزارعان پرداخت می‌شده است چنین بوده است: به هر کدام سالانه صد دینار آنچه رکنی و هر روز یک من نان تا زمان باور شدن درختان نخلستانها، سپس مستمری آنها بدین صورت افزایش می‌یافته است. سالانه به هر کدام یک خروار گندم و یک خروار جو، و از حاصل زمینهای کشاورزی محوطات جلالی به صورت نقدینه از ده دینار سه دینار و جنس، از ده من سه من به عنوان حقی السعی به آن کشتگران تعلق می‌گرفته است. (همان، صص ۱۶۵-۱۶۴).

خواجه طی مکتوب شماره سی و نه هم به بزرگان دیار بکر دستور می‌دهد که از همان شیوه انتقال رعایا استفاده کرده آنها را از اطراف بلدان و اکناف ثغور دیار بکر و دیار ربیعه و ارمیه کبری و صغری و روم کوچانده، در قریه‌های جدید الاحداث، در اطراف نهر جدید رشیدی، واقع در حدود موصل جای دهند و با پرداخت مساعده و تخم و جفت گاو و آذوقه آنها را مدد رسانده، تا با فراغ خاطر به زراعت و عمران و آبادی مشغول شوند. بر حسب حکم وزیر، گماشته‌اش خواجه زکی‌الدین مسعود، می‌بایست حفارانی را به تعداد بیست هزار نفر از ولایات مزبور به همین منطقه بیاورد تا در حفر نهرها و بستن سدها و ساختن خانه‌ها و دیوارهای قریه‌ها مورد استفاده قرار بگیرند. همین سرپرست ملزم بوده است، اجرت و کرایه آنها را روز به روز «بی‌عقده تعویق و شایبه» پردازد. همین سنت انتقال و اسکان غلامان در دیه‌های جدید) به هنگام ساختن روستاهای جدید در جوار ربع

رشیدیه نیز می‌بایست بکار گرفته شود. «قریه دیگر که از رعیت خالی و از عمارت عاری مانده است می‌خواهیم که قریه رومیان باشد، توقع که چهل غلام و کنیزک رومی به دارالسلطنه تبریز بفرستند که در قریه مذکوره ساکن گردند و به عمارت مشغول شوند» (همان، ص ۶۴) در همین مکتوب علاوه بر غلامان رومی از انواع دیگر غلامان که در چهار قریه جوار ربع رشیدیه اسکان داده شده بودند، سخن رفته است^(۸): زنگیان، گرجیان، حبشیان، قرویان (قیروانی)، که این غلامان به کاشتن تاک و درختان و حفر کاریزها و نهرها و میوه چینی ملزم بوده‌اند. همین سنت در باب حفر نهر مستجده غازانی هم بنا به فرمان خواجه بکار گرفته شده است: «رعایا از بلاد و ممالک روم و قنسرین و عواصم جمع کرده و در آنجا ساکن گردانی و همه را تخم و عوامل و تقسوی (مساعده) و مواکله بدهی» (همان، ص ۲۲۴).

از دیگر سبته‌ها و آیینهایی که در حق غلامان و کنیزان اجرا می‌شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

وقف غلامان و کنیزان :

در وصیت‌نامه خواجه آمده است: «دیگر پانصد نفر غلام، خارج غلامانی که وقف شده، به فرزندان ذکور داده‌ام. دیگر سیصد نفر کنیزک خارج کنیزانی که وقف شده، به فرزندان اناث داده‌ام.» (همان، ص ۲۱۳)

تعلم غلامان :

گروهی از غلامان (متعلق به مقام وزارت) می‌توانستند از یادگیری و آموزش برخی فنون برخوردار شوند^(۹)؛ در نامه شماره پنجاه و دو آمده است «و کخالان و جراحان و مجبران که در دارالشفای ما ملازمند، هر یکی را پنج نفر از غلامان خود ملازم گردانیدیم تا ایشان را صنعت کخالی و جراحی و مجبری بیاموزند» (همان، ص ۲۹۰).

ارتقاء غلامان :

در برخی موارد غلامان پس از طی مراحل مختلف به مناصب و مقامات برتر حکومتی دست می‌یافته‌اند، مثلاً سنقر باورچی که جزو غلامان مقام وزارت بوده، به منصب حکومت بصره دست یافته بود: «مکتوب که بر سنقر باورچی غلام خود که حاکم بصره بود نوشته» (همان، ص ۲۰).

در زمره صاحبان مشاغل و مناصب که نامشان در مکاتبات رشیدی درج شده است می‌توان به فراشها و طبایخ و شربتی و مرکب مستقر در دارالشفاه و حافظان قران، خازن کتب بواب و مؤذن، طبایخ و فراش ملازم خانقاها اشاره کرد که بنا به دستور خواجه رشیدالدین افراد برخی از این طبقات بر حسب رتبه و منزلت خود از دستگاه وزارت مواجب و روزینه دریافت می‌کرده‌اند (همان، صص ۵۱-۴۹).

صنعتگران: خواجه در مکتوب شماره پنجاه و دو ضمن اشاره به کارخانه‌های حریربافی و کاغذسازی و رنگرزی و سکه زنی شهر تبریز که به همت خود او بنا شده بود، از فرزندش خواجه سعدالدین، حاکم قنسرین و عواصم درخواست می‌کند پنجاه نفر پشم باف از انطاکیه و سوس و طرسوس بفرستد. و بیست نفر صوف باف دیگر هم از خطه قبرس درخواست کرده تا به دارالسلطنه تبریز بفرستد؛ نکته درخور توجه در این تقاضا این است که خواجه با بیان موکد یادآور می‌شود که ارسال این صنعتگران باید نه به زجر و زور بل به لطف و مواسات باشد و «چنان کند که از سر فراغ بال و رفاهیت حال متوجه گردند» (همان، صص ۲۹۱-۲۹۰).

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ابوالفضل، محمدبن حسین بیهقی، (۱۳۵۰)، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، دانشگاه مشهد، ص ۱۱.
- ۲- شادروان دکتر غلامحسین یوسفی معتقد است: «نکته دیگری که بر قیمت آثار رشیدالدین فضل‌الله می‌افزاید، انعکاس جلوه‌های مختلفی از زندگانی جامعه در آنهاست. در نوشته‌های رشیدالدین نه تنها از وقایع حیات، احوال، افکار و رفتار ایلخانان، دستگاه حکومت ایشان و اعضای هیئت حاکمه سخن رفته، بلکه وضع مردم، مشکلات زندگانی آنان، مسائل اقتصادی، طرز معیشت، امور تجاری و کشاورزی، اوضاع مذهبی، سازمان اداری و طرز سلوک عمال دولت با رعایا، احوال طبقات مختلف اجتماعی، و بسیاری نکات دیگر، با کمال روشنی نقش شده است. این صفت به نظر بنده، مهمترین و ارجمندترین خصیصه آثار رشیدالدین است، به خصوص که در خلال نوشته‌های او می‌توان حال و روز ملت ایران را در عصر مغول به چشم دل دید و ناله آن را از پس دیوار قرون به گوش جان شنید.»
- رک : غلامحسین یوسفی، (۱۳۷۲)، برگهایی در آغوش باد، انعکاس اوضاع اجتماعی در آثار رشیدالدین فضل‌الله، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی، ص ۷۰۱.
- ۳- خواجه رشیدالدین در جامع التواریخ هم به ذکر این مسئله اجتماعی پرداخته است: «و چون حکم یرلیغ بزرگ چنگیزخان چنانست که قضاة و دانشمندان و علویان قلان و قویچور ندهند، فرمودیم (غازان خان) که بر آن موجب معاف و مسلم باشند و مال و قویچور ایشان نستانند...» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ص ۱۰۰۵): در دستور الکاتب نیز معافیت قاضی از جمیع مالیاتها و حقوق دیوانی و مطالبات دولتی ضمن نمونه فرمانی در باب «تفویض قاضی القضاتی ممالک» آمده است (رجب‌زاده، ۲۵۳۵، ص ۲۳۷).
- ۴- در باب ارتباط ارکان حکومتی ایلخانان با عرفا، از آن جمله شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌توان به مندرجات صفوة الصفا استناد جست، از قبیل حکایت حضور شیخ صفی‌الدین در جامع عمارت رشیدی، حکایت ارتباط مریدانه غیاث‌الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین با شیخ: «خواجه غیاث‌الدین وزیر به التماس شیخ را - قدس سره - از آن جا به عمارت خود آورد و هر شب به دستبوس می‌رسیدی و کلمات و نصایح راهنمای شنیدی، از آن جمله سه شب چنان به روز آوردند که هیچ ثالثی را در آن خلوت مجال نبوده به غیر از ایشان هیچ کس در نمی‌گنجید و آنچه شیخ... می‌فرمود از لطایف و او می‌شنید کسی دیگر را بر آن اطلاع نبود...» و حضور غیاث‌الدین وزیر در مجلس سماع شیخ، اتحاف هفتاد دست خلعت از جانب غیاث‌الدین وزیر به خدمت شیخ؛ حضور شیخ صفی در خانقاه منکوحه وزیر غیاث‌الدین؛ «... ناگاه شیخ... به وزیر غیاث‌الدین گفت «فرزند محمد ما در آن خلوت رویم و به گوش سماع کنیم و یاران به

تن سماع کنند؛ وزیر دستیوس کرد و گفت «والله ما همه این می‌خواستیم اما نمی‌توانستیم گفتن، شیخ به ولایت دانست»

(ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳، صص ۵۷۶-۶۴۶-۶۴۸-۷۴۹-۷۴۲-۹۱۷-۹۵۰).

۵- در وقف نامه خواجه رشیدالدین توضیحات مشروح در باب چگونگی برپایی سماع در خانقاه ربع رشیدی در اوقات خاص آمده است که در ذیل اجمالاً بدانها اشاره می‌شود:

«چون در سالی بیست و چهار سماع مقرر است و گفته‌ایم و شرح داده که متولی سعی نماید و احتیاط کند تا سماع در اوقاتی که روزها و شبهای متبرکه باشد که در آن روز و شب آنها معین گشته ... و اضافه جهت وجه سماع که در هر ماهی دو سماع شرط رفته بیرون را شب میاومه آن روز یا آن شب که سماع کنند، به هر سماعی مقرر بیست دینار که در سالی باشد چهار صد و هشتاد دینار... شرط کرده آمد که در خانقاه هر ماه دو نوبت سماع سازند جهت مقیمان و مرتزقه ربع رشیدی و صادر و وارد و کسانی که متولی مناسب داند در اوقات مختلفه هر ماهی... وقت سماع که به شب باشد یا به روز هم مفوض است به رای متولی و اگر در ماهی مانعی و سببی حادث گردد که سماع نتوان کردن در ماهی دیگر به وقتی که متولی مصلحت داند بکند و لاشک اگر اتفاق سماع در اوقات متبرکه افتد که در آن اوقات مبالغ وجوه اضافت میاومات رفته هر آینه وجه سماع زیادت باشد و آن سماع را جمعیت بیشتر تواند بود به حسب طعام...»

(رشیدالدین فضل الله همدانی، ۲۵۳۶، صص ۲۰۳-۲۰۲-۱۶۶).

۶- مقرری طبیب مدرس و معالج دارالشفای ربع رشیدی بدین قرار بوده است: «طیب که بکره و عشیا به معالجت بیماران ملازمت نماید... و هر روز جهت دو متعلم درس علم طب بگوید... هر سال نقد رایج تبریز، سیصد سی دینار، به جهت تطیب صد پنجاه دینار، به جهت درس طب، صد هشتاد دینار، نان گندمین هر روز ده من» (همان، ص ۱۴۸).

۷- در مستندات تاریخی دیگر نیز نشانه‌هایی از تجلیل و عنایات لطف‌آمیز نسبت به افراد این طبقه مشهود است، از آن جمله تاریخ الجاتیو «غازان خان عادل چون از این مطارحه آگاه شد دست ارادت و قبول بر سینه بیگناه خود نهاد و گفت کسی که نصرت اهل بیت و خدایان دشمنان او کند منم، و به سعادت دوستان و مبادعت دشمنان ایشان مشتمر و متنهض گشت در حال حکم یرلینج در جمله ممالک ایران نفاذ یافت که در جمله سواد ممالک و بیاض مالک جهان برای صادر و وارد و قصاد و زوار سادات دارالسیاده بنا کنند چنان که در ابواب البرشم تبریز و روم و بغداد و کرمان و شیراز، و بر هر یکی چندان املاک و قری و ضیاع و عمار وقف کرد که هر سال از ربوع مستدرکات و حاصل ارتفاعات ده هزار دینار به مرتزقه می‌رسد» (کاشانی، صص ۹۴-۹۳).

القاب و ادعیه‌ای که بنا به تقریر ابن هندوشاه نخجوانی در حق سادات بکار می‌رفته است شاهد ثقه‌است از علو مرتبه افراد این گروه به چند نمونه از آن اوصاف و القاب اشاره می‌شود: «مقر سیادت مآب، قدوه السادات، جامع اسباب السیادات، ملاذ العزه الظاهره النبویه، جمال السلاله العلویه، مقتدای اهل الایمان، سلیل امیرالمومنین، سبط الایمه المعصومین، نقیب نقبا الآفاق، افتخار آل عبا، نتیجه الرسول و سبط البتول» (نخجوانی، ۱۹۶۴، صص ۲۱-۱۷).

۸- در وقف نامه رشیدی در باب انواع غلامان مستقر در ربیع رشیدی و وظایف و مشاغل مقرر می‌شود که به پاره‌ای از آنها در این مقال اشاره می‌شود: «دویست بیست نفر غلام ترک و قزوینی که در اصل رقیق بوده‌اند و رومی و گرجی و هند و روس و زنجی و غیر هم که پیش من که واقفم معلوم و مشخصند باعیانهم و اسامیهم با دویست بیست نفر کنیزک که مزوجات ایشانند وقف کردم بر ابواب البر ربیع رشیدی... از غلامان بیست نفر ترکند... و شرط کردم که متولی میان ایشان نسبت و مزیت گوش دارد و هر یک را از مرتبه علیا و وسطی و سفلی کاری که مناسب او باشد بدو حواله کند از تحصیل اموال و منالات وقف و شحنگی و معتمدی مواضع وقف و عاملی دیه‌ها و معماری و سرگازی و سرهنگی و فراشی و بوابی و خازنی... از این غلامان صد پنجاه نفر به باغبانی و زراعت و عمارات باغات وقفی مشغول گردانند چنانکه صد نفر در باغ رشیدآباد و باغاتی که با آن متضم است از نجم‌آباد و دینا باد و باغ فردوس و باغ خانقاه که مجموع به هم پیوسته است و همه این زمان به باغ رشیدآباد مشهور است و تمام باغات به سویت و نسبت آبی و دیمی معین کنند و بدیشان دهند و پنجاه را در باغ فتحاباد تا ایشان در آن باغات عمارت می‌کنند از بیلی زدن و میو (مو) بریدن و درخت پاک کردن و نشاندن میو (مو) و درخت و حفر جویها کردن و اگر دیواری بیفتد و ردم نلمه‌های آن آنچه مقدور و معهود باغبانان باشد آن را به جاری آرند و چون بدان عمارات قیام نموده باشند یک ربیع از ارتفاعات محل عمل هر یک چنانکه رسم تبریز و تمام بلاد آذربایجان است بدو دهند و بیرون آن به زیادتی هر روزه سیصد من نان گندمین به وزن تبریز... بدیشان تسلیم کنند هر یک را هر روز دو من دهند تا آن را با ربعی ارتفاع و ربعی محل عمل خود در وجه اخراجات خود و عیال صرف کنند... و همچنان شرط کردم که آن صد نفر را که در باغ رشیدآباد و ما یضاف الیه باشند به ده فرقه کنند چنانکه هر فرقه‌ای ده نفر باشند و یکی از آن بر آن نه نفر باقی مقدم باشد... و تمام آن باغات را به ده قسم کرده به سویت از آبی و دیمی بدیشان تسلیم کنند تا عمارت آن قسم در عهده آن فرقه باشد و این صد نفر همیشه در آن باغات باشند و البته به جایی دیگر نروند تا عمارت این باغها مکمل باشد... و همچنان شرط کردم که به هر طایفه‌ای و فرقه‌ای و همچنان باغبان فتحاباد سه سر گاو ماده که متولی از حاصل موقوفات بخرد تسلیم کند تا بزرگ و مقدم آن ده نفر چنانکه مصلحت داند و به هر که داند بسپارد تا آن را نگاه دارد... و مشروط مقرر چنان است که آن دویست نفر از غلامان فرزندان ایشان غیر از غلامان ترک و ذراری ایشان برف بامهای ابواب البر

رشیدی پاک کنند و فراشان بر سر ایشان باشند و همچنان راه گذرها از برف پاک کردن از وظیفه ایشان باشد.» (رشیدالدین فضل الله، ۲۵۳۶، صص ۱۵۶-۱۵۰)

۹- در وقفنامه هم به آموزش غلامان و فرزندان آنها اشاراتی هست: «از غلامان بیست نفر ترکند مغولتای که مطربی می آموزد کمانچه‌ای.» «و همچنان فرزندان ایشان (غلامان) را به تعلیم صنایع و حرف چنانکه مناسب بیند ارشاد کند» (همان، صص ۱۵۶ و ۱۵۲).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- ابن اسفندیار، (بی‌تا)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، کتابخانه خاور.
- ۲- ابن بزار اردبیلی، درویش توکلی بن اسماعیل، (۱۳۷۳)، صفوه الصفا، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ناشر مصحح.
- ۳- ابن بلخی، (۱۳۴۳)، فارسنامه ابن بلخی، به کوشش علی نقی بهروزی، تهران: انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس.
- ۴- بیانی، شیرین (اسلامی ندوشن)، (۱۳۷۱)، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، (۱۳۵۰)، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه مشهد.
- ۶- پطروشفسکی، ای. پ، (۱۳۴۴)، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، دو جلد، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۷- جوینی، متجرب‌الدین بدیع‌اتابک، (۱۳۲۹)، عتبه‌الکتابه، تصحیح علامه محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران شرکت سهامی چاپ.
- ۸- خاقانی، افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی، (۱۳۴۹)، منشآت خاقانی، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- رجب‌زاده، هاشم، (۲۵۳۵)، آیین‌کشورداری در عهد رشیدالدین فضل‌الله، تهران، انتشارات توس.
- ۱۰- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، (۱۳۶۲)، جامع‌التواریخ، به کوشش دکتر بهمن کریمی، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات اقبال.
- ۱۱- _____، (۱۳۵۸)، سوانح‌الافکار رشیدی، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد.
- ۱۲- _____، (۱۹۴۵م)، مکاتبات رشیدی، به اهتمام و تصحیح محمد شفیع، لاهور: سلسله نشریات کلیه پنجاب، (۱۳۶۴ هـ).

- ۱۳- _____ ، (۲۵۳۶)، وقفنامه ربیع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، با همکاری عبدالعلی کارنگ در تصحیح قسمت مربوط به آذربایجان، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۱۴- شریک امین، شمیس، (۱۳۵۷)، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- ۱۵- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، (۱۳۴۸)، تاریخ اولجاتیو، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۶- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۵۸)، مسائل عصر ایلخانان، تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۱۷- نخجوانی، محمدبن هندوشاه، (۱۹۶۴)، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- ۱۸- وطواط، رشیدالدین، (۱۳۳۸)، نامه‌های رشیدالدین وطواط، مقدمه به قلم دکتر قاسم تویسرکانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۲)، برگهایی در آغوش باد، «انعکاس اوضاع اجتماعی در آثار رشیدالدین فضل الله» جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.